

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

انجینر محمد هاشم رائق-از امریکا

۰۵ سپتمبر ۲۰۱۱

یادی از نخستین روز های مهاجرت

شام پائیز

عصریکی از روز های اواخر پائیزی، آسمان صاف و نقره ئی آبی مایل به رنگ لاجوردی، مانند انعکاش اوقیانوس ها بر روی صفحه آینده روشن و یا پوشی ورقه نازک از لاجورد وطن من بود.

توته های سفید ابر پنبه مانند و ابر های سیاه تیره در کرانه های دوردست آسمان به نظر می رسد. آفتاب جهان تاب آخرین اشعه زرین خویش را از روی نیم کره خاکی چیده دامنکشان به عقب جبال مغرب رخ کشانید و ابر پاره ای در کنار افق به رنگ گلهای شقایق در آورد که گوئی از لب نگاری رنگ گرفته باشد و یا از دل پر خون وطن از دست داده و هجران کشیده ای. ابر پاره سوخته جان به رنگ لعل بدخشان در گوشه آسمان بر زیبایی طبعیت افزود.

مرغی سراسیمه و پریشان حال چون طفلکان مهاجر دور از میهن با ترس و هراس از آمدن ظلمت شب و سردباد پیشتاز سرما از شاخه خشکیده درختی به شاخه ای پرید و برگ خشکیده را با منقار نازک اینطرف و آن طرف چرخاند و دو باره با یأس و ناامیدی رهایش کرد و چون مردی مهاجر که همه چیز را از دست داده با مشتی از اطفال قد و نیم قد و اعضای خانواده از راه رسیده باشد و در دیار بی کسی و بی زبانی در جست و جوی منزل و سرپناهی باشد، حیران و پریشان حال هرطرف را می دید.

شمال ملایم روز آفتابی به تند باد سرد مبدل شده بیرحمانه به لرزاندن شاخه های نیمه عریان و پراگندن برگان زرد رنگ پرداخت، باد وحشیانه می وزید و چون تفنگداران ریشدار و سر تراشیده، گستاخانه و ظالمانه به حریم هرکس و هر جای تجاوز و حمله می کرد.

با رفتن روشنی آفتاب تمام نیم کره در تسخیر ظلمت و تاریکی در آمد و باد سرد با همدستی سرما آنچه به ساکنان آن گوشه زمین می خواستند چون گزمه های بعد از قیود شبگردی در زیر پرده سیاه شب نا جوانمردانه و بیرحمانه روا داشتند. ابرها نیز به استفاده از غیابت حرارت خورشید به یاری و ائتلاف با ظلمت و تاریکی نیمه ای از آسمان

را تصرف کرد و برای بادپائیزی زمینه غارتگری و تظلم را آماده تر ساخت. برگهای خشکیده خزانی دستخوش باد گشته با وزیدن باد بیرحم چون زنان شوهر از دست داده و نان آورطفلان یتیم و کمپ نشین خویش هر طرف در تلاش اند و از گوشه ای به گوشه ای می خزند.

ابر سیاه و ظلمت و سردی نشانه ایست از غضب و ستمگاری و ظلم و تعدی. آفتاب و روشنی و حرارت علامه ایست از عشق و لطف مهربانی و صفا و برادری. ایکاش همیشه روشنی می بود و آفتاب. ایکاش جهان همیشه در صلح و سلم می بود، نه جنگ و جدال و آدمکشی. کاش مصارف این همه جنگ و انسان کشی و ویرانی به مصرف گرسنگان و تداوی بیماران و تربیه اطفال روی زمین می گردید و عالم مملو از صلح و صفا و عشق و دوستی می بود تا می شد انسان نام مقدس اشرف مخلوقات را به راستی شایسته می گردید و مقام انسانیت را حفظ می توانست تا چون مرغک خزانی پریشان حال و سرگردان نمی شد.

یادداشت:

پارچه ادبی همکار گرامی ما آقای "رائق" آن قدر زیباست و آن قدر بر رگ عواطف و احساسات خواننده می نوازد که این قلم به مثابه ویراستار نتوانستم یک جمله را بر آن نیفزایم، به امید آن که درشتی این جمله با زیبایی و خلوت نوشته همکار گرامی ما مقایسه نشود. جمله مورد نظر:

"با تأسف سیاهی شب قبل از آمدن "تفنگداران ریشدار و سر تراشیده" تاریکی ها و سیاهی های شومش را بر در و دویوار کشور ما پهن نموده بود، سیاهی استعمار روس توأمان با استعمار غرب در پناه ارتجاع منطقه"

با کمال محبت

ویراستار مطالب سیاسی پورتال